



آیا عالمان اهل تسنن هم تبرک را بدعت می‌دانند/ تبرک از دیدگاه وهابیه، اهل سنت و شیعیان

برخلاف وهابیان که تبرک را بدعت و حرام می‌دانند، علما و فقیهان اهل سنت، میان جواز و استحباب و کراهت تبرک به قبر رسول خدا (ص) اختلاف نظر دارند. حکم به کراهت نیز شاید به علت ترس از منافات آن رفتار با ادب‌ورزی در حق پیامبر باشد. احمد بن حنبل تبرک به منبر و قبر پیامبر (ص) و بوسیدن آنرا مجاز می‌داند.

برخلاف وهابیان که تبرک را بدعت و حرام می‌دانند، علما و فقیهان اهل سنت، میان جواز و استحباب و کراهت تبرک به قبر رسول خدا (ص) اختلاف نظر دارند. حکم به کراهت نیز شاید به علت ترس از منافات آن رفتار با ادب‌ورزی در حق پیامبر باشد. احمد بن حنبل تبرک به منبر و قبر پیامبر (ص) و بوسیدن آنرا مجاز می‌داند.

به گزارش خبرگزاری مهر، بر پایه دیدگاه رایج میان مسلمانان، زیارت قبور بزرگان و تبرک به آثار منسوب به ایشان، کاری پسندیده بوده است. برکت و مغفرت الهی به واسطه انبیاء و اولیاء نازل می‌گردد. در این فرایند، واسطه‌هایی از سوی خداوند قرار داده شده‌اند که ریشه آن، برکت خداوند است و امور مقدس که مسلمانان از آن‌ها برکت می‌طلبند، شأنی مستقل از خداوند ندارند. از این رو، تبرک جستن از آن‌ها با شرک ملازم نیست.

بر خلاف این دیدگاه، به باور وهابیان، تبرک نوعی عبادت است؛ اما عبادت امری توقیفی است. پس تبرک جستن تنها در مواردی مانند نام خدا، قرآن، پیامبر در زمان زندگانی ایشان، و آثار مربوط به هنگام حیات پیامبر که دلیلی بر جواز آن‌ها در قرآن یا سنت پیامبر و صحابه یافت می‌شود، جایز است و در موارد دیگر که نصی بر جواز آن در قرآن و سنت در دست نیست و پیشینه‌ای میان سلف صالح وجود ندارد، تبرک غیر مشروع و بدعت است و هر بدعتی نیز ضلالت و گمراهی به شمار می‌رود. از این رو، استلام دو رکن پیرامون حجرالاسود، دیوارهای کعبه، مقام ابراهیم، صخره بیت المقدس، و قبرهای پیامبران و صالحان بدعت و نادرست است. از این رو، برخی از صحابه، لمس حجرالاسود را تنها به عنوان پیروی از رفتار پیامبر (ص) مفید می‌دانستند.

این دیدگاه از چند جهت مردود است:

یکم. عبادت کاری است که به نیت پرستش خداوند انجام پذیرد؛ اما کسی که در صدد تبرک‌جویی از آثار بزرگان دین برمی‌آید، هرگز این افراد را دارای مقام الوهیت نمی‌داند و در تبرک‌جویی هرگز قصد عبادت ندارد. بنا بر این، کار او مصداق عبادت نیست تا با توحید در الوهیت و عبودیت منافات داشته باشد یا غلوآمیز قلمداد گردد. شاهد این سخن، نهی نکردن پیامبر از مواردی است که در محضر ایشان به دست صحابه انجام می‌گرفته، حال آن‌که ایشان از برخی الفاظ غلوآمیز منع می‌نمودند.

دوم. با وجود ادله و شواهد گوناگون بر جواز این کار، نمی‌توان آنرا بدعت‌آمیز شمرد. از این گذشته، هرگونه بدعتی ناپسند و حرام نیست؛ بلکه بدعت ناپسند و حرام، امری جدید است که در دین درونی شود و دلیلی بر مشروعیت آن نباشد و با سنت سازگار نگردد. تبرک را که دارای ادله و شواهد گوناگون از سنت و سیره مسلمانان است، نمی‌توان بدعت ناپسند دانست؛ بلکه بر پایه نظر شافعی، بدعتی پسندیده است. در مواردی هم که نصی بر جواز در میان نیست، بر خلاف نظر وهابیان، اصل عملی مورد استناد، اصل اباحه است که بر پایه آن، هر کاری که دلیلی استوار بر عدم جواز و حرمتش در دست نباشد، مجاز و مباح است.

از دیدگاه فقیهان شیعی، طلب برکت از چیزهایی که در شرع از قداست، عظمت و طهارت برخوردارند، جایز و بلکه راجح و مستحب است. از دیدگاه ایشان، تبرک جستن به نام امامان: با نوشتن بر کفن و جریذتین (دو تکه چوب تازه) و نیز به واسطه نام‌گذاری فرزندان به نام ایشان، قرار دادن تربت در قبر به قصد تبرک، تبرک به قرآن با نوشتن آن بر کفن و مس کلمات و حروف آن مستحب است.

علما و فقیهان اهل سنت، میان جواز و استحباب و کراهت تبرک به قبر رسول خدا (ص) اختلاف نظر دارند. حکم به کراهت نیز شاید به علت ترس از منافات آن رفتار با ادب‌ورزی در حق پیامبر باشد. احمد بن حنبل تبرک به منبر و قبر پیامبر (ص) و بوسیدن آن را مجاز می‌داند. شهاب الدین خفاجی حنفی نیز به کراهت مس و بوسیدن و چسباندن سینه به قبر پیامبر (ص) باور دارد. برخی از فقیهان شافعی همانند رملی شافعی، لمس قبر نبی، ولی خدا یا عالم و نیز سردرهای ورودی قبر اولیا و بوسیدن آنرا به قصد تبرک مجاز می‌داند.

محب الدین طبری شافعی نیز مس قبر و بوسیدن آن را جایز و موافق با سیره دانشوران و صالحان می‌شمرد. زرقانی مالکی نیز باور دارد که بوسیدن قبر پیامبر (ص) به قصد تبرک ایرادی ندارد. حکم به جواز تبرک، مستند به قرآن، سنت پیامبر (ص) و سیره پیوسته اهل شریعت است. در مواردی که جواز و صحت برکت‌جویی مشکوک باشد، اصل اباحه پشتوانه حکم به جواز است.

قرآن کریم در چند آیه به موضوع تبرک پرداخته است. تبرک یعقوب (ع) به پیراهن یوسف (ع) یکی از این موارد است. هنگامی که یوسف به برادرانش گفت که پیراهنش را بر چشمان پدرشان بیفکنند: «ادّھبوا بقمیصی هذا فאלقوه علی وجهی اُبی یأت بصیراً» (یوسف/ ۹۳) رحمت حق از مجرای پیراهن یوسف بر حضرت یعقوب جاری شد و یعقوب با برکت جستن از آن لباس، بینایی خود را بازیافت.

نمونه دیگر، تبرک بنی اسرائیل به تابوت موسی بوده است. این تابوت، صندوقی بود که در آن، امور متعلق به خاندان موسی و هارون و الواح مقدس نازل شده بر موسی (ع) قرار داشت و موسی بن عمران (ع) آنرا به یوشع بن نون سپرده بود. بنی اسرائیل این صندوق را که مایه آرامش آنان بوده است، بسیار مقدس می‌دانستند و در نبرد با بت‌پرستان آنرا با خود حمل می‌نمودند: «... التّابُوتُ فیهِ سَکِینَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ بَقِیَّةٌ مِمَّا تَرَکَ ءَالُ مُوسَى وَ ءَالُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِکَةُ» (بقره/ ۲۴۸) و به آن تبرک می‌جستند. این عمل ممکن است افزون بر تبرک، به قصد احترام و تعظیم نیز باشد؛ اما این قصد منافاتی با تبرک ندارد. پیدا است که حمل این تابوت به ویژه هنگام جنگ، جز به جهت تبرک و استمداد از آن وجهی نداشته است.

مقام ابراهیم (ع) نیز که اثر گام‌های حضرت ابراهیم بر آن قرار دارد، به همین سبب محل نماز خواندن مردم گشته است: «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أُمَمًا وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَّقَامِ اِبْرَٰهٖمَ مُصَلًّی...» (بقره/ ۱۲۵) به جهت تماس آن سنگ با پای حضرت ابراهیم (ع) مردم به آن تبرک می‌جویند. از این روی، می‌توان گفت که تبرک به محل نشستن و نماز پیامبر اسلام نیز مجاز است. در روایتی، میان حجرالاسود و مقام ابراهیم مدفن شماری فراوان از پیامبران خوانده شده که به همین جهت، مبارک است.